

کاشمش

■ گلشن مهر شناسنامه گلستان است

■ شنبه ۳ مرداد ماه ۱۴۰۵ / سال بیست و هفتم / شماره ۸ / صفحه ۲۵۰۰۰ تومان

۲



انتشار کتاب تلفیق سبک‌های کتابت
قرآن کریم



۳



سرمایه‌گذاری بر توان بانوان؛
راهبرد گلستان برای توسعه اقتصاد محلی



۴۰۵



۵۰ سال با کتابفروشی
جنگل



تابلوسازی علی پور

مجری انواع تابلوهای تبلیغاتی...

گرگان، بلوار مدرس، نبش مدرس ۹



تماس: ۰۹۱۱۵۶۷۱۳۶۹



یادداشت اول

مراقب باشید

■ با مسوولیت سردبیر

کشور ماههاست درگیر جنگی ناخواسته است، هزینه های سنگین، تلفات سخت و فقدان منابع لازم برای اداره امور و دهها مساله دیگر که می تواند کيان کشور را به خطر بیندازد را به راحتی می توان درک کرد. از سوی دیگر گرانی ها، قطعی برق و کمبود آب و ... هر روز فشار بیشتری به شهروندان می آورد. در میانه این جوش و خروش و کشمکش به یکباره یک برنامه اینترنتی که بدون دخالت دولت و بدون هزینه عمومی خود را به جایگاه قابل اعتنایی رسانده است به خاطر انتقاد از سرمربی تیم ملی فیلتر می شود و شبکه ها و گروهها و ... به یکباره از انتقاد به چنین اتفاقی مملو می شود و عجیب تر آنکه معلوم نیست از سوی کدام دستگاه دستور فیلتر آن برنامه داده شده است و چرا از فعالیت آن جلوگیری شده است. برنامه ای که تنها به ورزش و فوتبال می پردازد و هیچ گاه هم به قدرت سیاسی و یا حوزه فرهنگی و یا اجتماعی به معنای علمی آن وارد نشده است و.... باقی ماجرا که خود می دانید اما پرسش اصلی این است در روزگاری که باید مساله اصلی کشور جنگ یا صلح باشد، در زمانی که رهبر معظم انقلاب در بیانیه هایشان به اتحاد تاکید می کنند و هر روز بر همبستگی و یکپارچگی بیشتر از پیش اصرار دارند، در دولتی که مدعی وفاق و پذیرش دیگر است و در فضایی که یکدلی اصل اول و ضروری برای گذار از این دوران خطرناک است فیلتر یک برنامه غیر سیاسی و پر مخاطب چه پیامی را به شهروندان القا می کند. آیا سخت است بفهمیم کسانی بسیار آشکار چنان در لایه های قدرت ساکن شده اند که هر چه بخواهند به انجام می رسانند و نشانی هم در افکار عمومی از آنها نیست. آیا سخت است تا درک کنیم هر رفتاری که در چنین زمانی باعث دلسردی بیشتر شهروندان می شود خطاست و نباید انجام شود. آیا سخت است اولویت های کشور را درک کنیم ... کاش رییس جمهور با دستوری مساله را فیصله دهد و مساله را ختم به خیر کند و اجازه ندهد دیگر چنین رفتارهایی واقع شود.

کشاورزی و بی نظمی

اقلیمی



سیلابی که به جای تغذیه سفره‌های زیرزمینی به فرسایش خاک می‌انجامد، در کنار دوره‌های طولانی خشکی. نتیجه، بی‌ثباتی مزمنی است که کشاورزی متکی بر زمان‌بندی را در معرض ریسک دائمی قرار می‌دهد. در گلستان، این وضعیت دیگر یک مفهوم انتزاعی نیست؛ واقعیتی است که مستقیماً بر تولید، معیشت و امنیت غذایی سایه انداخته است. در چنین شرایطی، الگوهای کشت سنتی کارایی خود را از دست داده‌اند، اما تغییر آن‌ها بدون پشتوانه علمی، اقتصادی و نهادی برای کشاورز پرهزینه و پرریسک است. وابستگی به محصولات پرمصرفی چون برنج در برخی مناطق، فشار مضاعفی بر منابع آب وارد می‌کند؛ در حالی که ضرورت گذار به کشت‌های کم‌آبر و مقاوم، ملت‌هاست از سوی کارشناسان مطرح شده، اما در سیاست‌گذاری‌ها به‌طور کامل بازتاب نیافته است. این شکاف میان دانش و عمل می‌تواند به کاهش محسوس تولید و تهدید

امنیت غذایی بینجامد. بعد اجتماعی بحران نیز کم‌اهمیت نیست. افت بهره‌وری و افزایش هزینه‌ها، کشاورزان را به ترک زمین و مهاجرت سوق می‌دهد؛ روندی که هم تولید غذا را کاهش می‌دهد و هم تعادل جمعیتی و اقتصادی منطقه را برهم می‌زند. تداوم این مسیر می‌تواند گلستان را از یک استان تولیدکننده به منطقه‌ای وابسته به واردات بدل کند، سناریویی با پیامدهایی فراتر از مرزهای استانی. با این همه، هنوز فرصت اصلاح وجود دارد: توسعه ی کشاورزی هوشمند، مدیریت دقیق منابع آب، بازنگری در الگوی کشت، سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین و تقویت آموزش و ترویج، اما پیش‌شرط همه این‌ها، پذیرش واقعیت بحران و اقدام فوری، هماهنگ و مبتنی بر داده است. آینده غذا در گلستان و به تبع آن در کشور به تصمیم‌های امروز گره خورده است. تعلل، هزینه‌ای خواهد داشت که نه تنها کشاورزان، بلکه کل جامعه آن را خواهد پرداخت.

فاطمه سراوانی- آینده غذا دیگر یک بحث نظری نیست؛ به یکی از فوری‌ترین چالش‌های امنیتی، اقتصادی و اجتماعی بدل شده است. استان گلستان، به‌عنوان یکی از قطب‌های کشاورزی کشور، امروز تصویری عینی از تلاقی بحران آب، تغییرات اقلیمی و شکنندگی نظام تولید غذا ارائه می‌دهد. گلستان سال‌ها به پشتوانه اقلیم متنوع، خاک حاصلخیز و بارش‌های نسبتاً مناسب، در زمره مراکز اصلی تولید محصولات زراعی بوده است؛ اما داده‌های سال‌های اخیر از فرسایش سریع این مزیت حکایت دارد. کاهش بارندگی موثر، افزایش دمای متوسط، جابه‌جایی زمان بارش‌ها و تکرار خشکسالی‌ها، بنیان‌های کشاورزی سنتی را به چالش کشیده است. با این حال، مسئله صرفاً کمبود آب نیست؛ آنچه وضعیت را پیچیده‌تر کرده، بی‌نظمی اقلیمی است. وقتی از این پدیده سخن می‌گوییم، از فروپاشی الگوهای قابل پیش‌بینی آب‌وهوا حرف می‌زنیم، یعنی بارش‌های ناگهانی و



انتشار کتاب تلفیق سبک‌های کتابت قرآن کریم



محمد نظری

همزمان با حضور در کلاسهای فوق ممتاز استاد امیرخانی در سنین ۱۸ الی ۱۹ سالگی برای نخستین بار قرآن کریم به خط استاد طه را مشاهده نمودم. در همان نگاه آغازین با کتابت‌های رایج متفاوت بود. و با آثار بزرگانی همچون استاد احمد نیریزی- استاد حاج طاهر خوشنویس- استاد حامد الآمدی و استاد هاشم محمد البغدادی که از سرآمدان کشورهای ایران- ترکیه و عراق بودند. در کتابت استاد طه چینش حروف و کلمات در جوار هم از نظر اصول ترکیب و شاخصه‌های آن مطابق با قواعد رایج نبود و وجود یک مشکل جدی در این کتابت با احترام به زحمات و نوآوری‌ها، مبرهن و آشکار بود. در این کتابت ویژگی‌هایی چون دور حرکت قلم در حد قابل توجهی ضعیف و کم‌رنگ بود و لحاظ همین موضوع یعنی فاصله‌ی زیاد آن با مهمترین ویژگی هنرهای ایرانی از نظر ارزشها و توانمندی‌های هنری. غم‌انگیزتر آن که به مرور زمان نشر این قرآن با حمایت گسترده‌ی کشور عربستان و آل سعود و استفاده از ظرفیت عظیم حج گسترش یافت تا جایی که کتابت‌های فاخر و ارزشمند ایرانی تحت‌الشعاع آن قرار گرفت. انتظاری که از مسئولین مربوطه می‌رفت آن بود که با چشمی باز و هوشیارانه با این موضوع مواجه می‌شدند که نشد و در نهایت پذیرای صدمات و لطمات فراوانی در خصوص کتابت‌های قرآن کریم و میراث گرانقدر بیش از هزار ساله خود شدیم. پرواضح است که ما ایرانیان پدید آورنده و واضع خطوط سته بوده‌ایم که همان‌گونه که در کتاب به شرح تفصیلی و نقد این شیوه (امیر مصر) پرداخته‌ام خروج از بالاترین زاویه‌ی خطوط سته و مشکلات آن محل اشراف اساتید، از گذشته تا حال بوده و این که این شیوه تا این حد مورد نظر واقع شود جای شگفتی دارد. مدت‌ها با اساتید و چهره‌های مربوطه در حد توان و امکان ارتباطاتی برقرار و دغدغه‌ها مطرح شد که اکثرا به مشکل اذعان می‌نمودند لیکن راه حلی ارائه نمی‌شد. البته نقدها و اعتراضاتی از ناحیه‌ی برخی مراجع و

بزرگان مطرح شد که بیشتر در حوزه‌ی قواعد بود. ۱۰ سالی به همین منوال گذشت و اتفاقی نیفتاد تا این که تصمیم گرفتیم به بررسی آن پرداخته علت سردی حاکم بر خطوط و برخی مشکلات دیگر مورد پژوهش قرار گیرد. شیوه‌ی امیری مصر به گفته‌ی جناب استاد تفکری در کتاب پژوهشی در رسم المصحف توسط ۴ تن از علمای الازهر مصر ابداع شده که استاد طه نیز بر اساس آن کتابت نموده‌اند و در مراحل تحقیق مشخص شد که نوع زاویه‌ی قلم ایشان خاصه استاد طه و پیامدهای آن، خوشنویس تسلط خود بر وحش و انس قلم را تا حد زیادی از دست می‌دهد که در کتاب تلفیق در قالب ۹ فصل پیامدهای آن به نقد بررسی شده است. یکی از دلایل اصلی پرداختن بنده به تألیف کتاب تلفیق هم تأثیرات منفی این نوع کتابت و آهنگ خاص حرکات قلم بر نوجوانان و جوانان در مطالعه‌ی مداوم آن بود که مبحث قابل تأملی است که انشاءالله پس از نشر کتاب به شرح تفصیلی آن خواهیم پرداخت و به همین مقدار بسنده می‌گردد که تأثیرات آن در حوزه‌ی روان‌شناسی تحریر حروف و کلمات بر سنین خاص می‌بایست به شکل جدی مورد ارزیابی قرار گیرد. در ادامه و در میانه‌ی مسیر پژوهش به این نتیجه رسیدیم که آورده‌های شیوه‌ی امیری مصر را با ویژگیهای ممتاز خطوط سته تلفیق نموده از ظرفیت‌های هر دو شیوه‌ی رسم‌الاملاء و رسم المصحف بهره‌گیری نموده و با زوایای خطوط سته که در بین خطوط سته زاویه ۶۳/۵ که مربوط به خط نستعلیق (عروس هنرهای اسلامی) می‌باشد و پذیرای آن با فاصله زیادی از دیگر خطوط بود تلفیق نموده چه این که ویژگیهای زاویه ۶۳/۵ تحمل این موضوع و فراتر از آن را داشت. این مهم انجام شد که در کتاب در قالب ۶ فصل به آن پرداخته شده است. معمولا در پژوهشی این چنین آورده‌هایی هم وجود دارد که از جمله آورده‌های کتاب تلفیق بهره‌گیری شایسته از وحش و انس قلم در ترکیب و در خط نسخ و پیامدهای ترکیبی آن می‌باشد که ظاهرا در بیش

از هزار سال گذشته قابل توجه بوده است که انشاءالله در زمان مناسب و پس از نشر به شرح آن خواهیم پرداخت. در ابتدا قرار بود که کتاب به ۲ زبان فارسی و عربی در داخل و خارج از کشور نشر یابد که به توصیه‌ی جناب استاد سمعی فرد و تنی چند از صاحب نظران زبان انگلیسی هم به آن اضافه شد که در نهایت به ۳ زبان فارسی- عربی و انگلیسی منتشر می‌شود. کتاب در قطع بزرگ و به ضرورت با چاپی نفیس و بصورت اهدایی مطابق با برنامه در داخل و خارج از کشور و بیش از یکصد کشور ارائه خواهد شد که همت دلسوختگان و علاقه‌مندان را مجذبه می‌طلبد. در زمان پژوهش این کتاب که قریب به ۱۲ سال با همتی نامهربانی‌ها و ناملایمات بطول انجامید جناب آقایان دکتر اسماعیلی- وزیر محترم سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی- دکتر اسلامی معاونت محترم وزیر- دکتر فضلی مدیرعامل محترم دفتر توسعه‌ی هنر و در این اواخر هم جناب آقای دکتر ارباب سلیمانی معاونت محترم قرآن و عترت وزارت ارشاد اسلامی حمایت‌ها و توجهاتی داشته‌اند. در پایان این اثر با همه کاستی‌ها و نواقص در حال حاضر اثری بدیع در حوزه کتابت‌های قرآن کریم می‌باشد. ۲ نهاد در کشور برای چاپ آن اعلام آمادگی نموده‌اند که به لحاظ برخی محدودیت‌ها و ملاحظات تلاش می‌گردد خود اقدام به چاپ آن نمایم که همت دوستداران و علاقه‌مندان را می‌طلبد. انشاءالله خدمتی باشد هر چند کوچک به ساحت مقدس قرآن کریم. در پایان این اثر تقدیم می‌گردد: به شهیدان بزرگوار جناب آقایان اکبر باستانی و طلبة شهید سیدحسن حسینی.

مدرس انجمن خوشنویسان ایران
و مؤلف کتاب
تلفیق سبک‌های کتاب قرآن کریم



www.golshanemehr.com

۵۰ سال با کتابفروشی جنگل



مهران مودنی - بیست و سومین دوره‌ی فرهنگی سرای فرهنگ و رسانه به مناسبت پنجاهمین سالگرد فعالیت کتابفروشی جنگل در دوشنبه‌گذشته برگزار شد. کتابفروشی‌ای که در باب اهمیتش باید گفت همین سال گذشته بود که شهرداری گرگان صدمین سالگرد تأسیسش را جشن گرفت. سالگرد روزی که فصلی تازه از تاریخ این شهر با ورود زیرساخت‌های مدرنیته به آن گشوده شد. و این یعنی کتابفروشی جنگل با نیم‌قرن فعالیت، نیمی از تاریخ معاصر گرگان را به چشم دیده و حافظه فرهنگی و اجتماعی آن به شمار می‌رود. در نشست پنجاهمین سالگرد تأسیس کتابفروشی جنگل که با حضور فرهنگ‌دوستان و فرماندار کوشای گرگان برگزار شد، به چگونگی تأسیس، اهمیت و جایگاه این کتابفروشی و تأثیر آن بر ترویج کتابخوانی پرداخته شد و در نهایت از محمد ملکی و همسرش که پایه‌پای یکدیگر در حفظ و ترویج فرهنگ کوشیده‌اند، تقدیر به عمل آمد.

الگوی برای نهادسازی

احسان مکتبی، نویسنده و پژوهشگر ضمن پرداختن به اهمیت نهادسازی و فعالیت‌های جمعی برای توسعه فرهنگ، ریشه‌های فکری کتابفروشی جنگل و ملکی تحولات فکری او را زیر ذره‌بین برد تا نقش آن را در تأسیس کتابفروشی جنگل بررسی کند. وی در همین باره اظهار داشت: اگر نگاهی به تاریخ اندیشه معاصر بیندازیم، می‌بینیم که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، جریان مهمی در کلیسا در جهان شکل گرفت که از آن با عنوان «الهیات رهایی‌بخش» یاد می‌شود. این جریان ابتدا در آمریکای لاتین پدید آمد و با اندیشه‌های مارکسیستی نیز پیوند خورد. بسیاری از چهره‌هایی که نسل ما با آن‌ها آشنا هستند، الهیات رهایی‌بخش در پی آن بود که قرائتی اجتماعی‌تر از مسیحیت ارائه دهد و دین را به مسائل عینی جامعه پیوند بزند. محور اصلی این اندیشه، دفاع از محرومان، مبارزه با فقر و تلاش برای تحقق عدالت اجتماعی بود. به بیان دیگر، «فقر» و «عدالت» به دو کلیدواژه اصلی این جریان تبدیل شدند و پیرامون آن‌ها ادبیات، اندیشه و کنش سیاسی شکل گرفت. به عبارت دیگر مثلاً چه گوارا انقلابی معروف که برخاسته از این بستر بود تصور می‌کرد با یک اسلحه می‌تواند عدالت را در جهان گسترش دهد. این، البته تصور و آرمان آن نسل بود؛ آرمانی که در فضای دهه‌های شصت و هفتاد میلادی شکل گرفت. این جریان فکری به ایران نیز راه پیدا کرد. البته منتقدانش معتقد بودند که الهیات رهایی‌بخش، هرچند ریشه در مسیحیت دارد، اما در عمل با اندیشه‌های مارکسیستی هم‌پوشانی پیدا کرده است. به همین دلیل، در فضای سیاسی و فکری ایران دهه‌های چهل و پنجاه نیز ردپای این نگاه دیده می‌شد. با ورود این اندیشه به ایران، ادبیات روشنفکری کشور نیز تحت تأثیر آن قرار گرفت. اگر آثار دکتر علی شریعتی و بسیاری از روشنفکران آن دوران را مرور کنیم، می‌بینیم که مفاهیمی مانند مستضعفان، عدالت، فقر، جامعه تحت ستم و ضرورت تحول اجتماعی، حضوری پررنگ دارند. حتی نویسندگانی چون جلال آل‌احمد، شایگان، احمد شاملو، غلامحسین ساعدی و محمود دولت‌آبادی، هر یک به شیوه‌ای با این دغدغه‌ها درگیر بودند و متأثر شدند. شخصیت‌هایی مانند آیت‌اله طالقانی و مهندس بازرگان نیز در فضای فکری همان دوران، به این مسائل توجه ویژه‌ای داشتند. اگر به رویدادهای فرهنگی سال‌های پیش از انقلاب نیز نگاه کنیم، از جمله شب‌های شعر گوته در سفارتخانه آلمان، می‌بینیم که بسیاری از شاعران، نویسندگان و روشنفکرانی که از خوان پهلوی بهره می‌بردند، به نقد وضعیت کشور و فتودال‌ها پرداختند. این فضای فکری به تدریج سراسر ایران، از جمله گرگان، را نیز تحت تأثیر قرار داد. نسلی شکل گرفت که ادبیاتش بر محور عدالت‌خواهی و نقد سرمایه‌دارها و فتودال‌ها استوار بود. به همین دلیل، اگر بخواهیم چارچوب فکری جنگل را تبیین کنیم، می‌توان گفت او ذهنیت یک انقلابی آتشین و عدالت‌خواه را داشت که در برابر فتودالیسم و سرمایه‌داری از حقوق مستضعفین دفاع می‌کرد. عدالت‌خواه، دغدغه‌مند، مدافع فرهنگ و حساس نسبت به مسائل اجتماعی بوده است؛ اما آنچه اهمیت دارد، این است که چنین انسانی در گذر زمان

به من گفت که در یکی از شهرهای اروپا، چهارصدمین سالگرد یک کتابفروشی را جشن گرفتند. انشاله ما نیز روزی چهارصدمین سالگرد کتابفروشی‌هایمان را گرامی خواهیم داشت. در کتاب «آمار کتابفروشی‌های ایران» از کتابفروشی‌ای در گرگان به نام کتابفروشی ابهری در سال ۱۳۱۴ یاد شده است که احتمالاً متعلق به آقای محمدعلی ابهری بوده است؛ همان فردی که نشریه قابوس را منتشر می‌کرد و احتمالاً کتابفروشی‌اش نیز در همین خیابان امام خمینی امروزی قرار داشته است. من، غیر از این، اطلاعات دیگری در این زمینه ندارم. اما پس از محمدعلی ابهری، افراد دیگری در این شهر اقدام به راه‌اندازی کتابفروشی کرده‌اند. یکی از قدیمی‌ترین آن‌ها کتابفروشی قمری بود که البته اکنون دیگر در حوزه کتاب فعالیت نمی‌کند. یکی دیگر از آن‌ها کتابفروشی مرکزی نام داشت که توسط آقای رمضانعلی سمنانی در خیابان امام خمینی راه‌اندازی شده بود. متأسفانه این کتابفروشی بعدها تعطیل شد. کتابفروشی آقای کمالی نیز قبل از انقلاب در خیابان امام خمینی قرار داشت که آن هم تعطیل شد. در همان سال‌ها بود که آقای ملکی کتابفروشی خود را راه‌اندازی کرد. ایشان در سال ۱۳۵۴ کتابفروشی کاوه را در محله گرگانه‌جدید افتتاح کرد. سپس در سال ۱۳۵۷ به محل فعلی کتابفروشی نقل مکان کرد و تا به امروز نیز در همین مکان مشغول به کار است. همچنین آقای خلیل غفاری نیز از جمله فعالان این حوزه بود که کتابفروشی صفار در ابتدای خیابان ۵ آذر تأسیس کرده بود. آقای حسین صحرایی و آقای رحمت‌اله ولی‌نژاد نیز از دیگران کتابفروش‌های گرگان بودند. یادی هم کنم از علی اکبر واعظی که کتابفروشی اوستار در خیابان شالیکوبی راه‌اندازی کردند. ایشان هم متأسفانه از دنیا رفتند. استاد حسین میرکاظمی نیز کتابفروشی آئینه‌رادر خیابان شالیکوبی مدیریت می‌کردند. همچنین جادارد از کتابفروشی‌های فعال گرگان که با وجود همه دشواری‌ها، چراغ فرهنگ را روشن نگه داشته‌اند نیز یاد کنیم. آقای صفر جلالی، آقای همت یوسفی، مدیر کتابفروشی دانشجو، آقای وحدانی، مدیر کتابفروشی دانشوران آقای بهنام کیانی، از کتابفروشان و راهنمایان خوب کتاب، آقای پوریا میدانی که خانه کتاب را مدیریت می‌کرد، آقای مازندرانی که در پاساژ شیرزنگی شاغل است و آقای بهمن اسماعیل‌پور که پسر اسطوره‌شناس معروف است و مدیریت کتابفروشی شهر کتاب را بر عهده دارد. آستان قدس رضوی نیز در استان ما کتابفروشی دارد که امیدواریم به مانند کتابفروشی آستان قدس رضوی در میدان ارگ مشهد پویاتر و فعال‌تر شود. کتابفروشی شاهد و کتابفروشی پاتوق کتاب نیز از دیگر کتابفروشی‌های گرگان هستند که برایشان آرزوی موفقیت داریم.

پلی میان انسان و اندیشه

غلامرضا ابن قاسم، پژوهشگر فلسفه اهمیت کتابخوانی و کتابفروشی‌ها را مورد بررسی قرار داد و عنوان کرد: بحثی که می‌خواهم مطرح کنم، درباره نسبت انسان با کتاب و نقش کتاب‌خوانی در رشد فردی و اجتماعی است. به باور من، کتاب فقط وسیله‌ای برای انتقال اطلاعات نیست، بلکه ابزاری برای

ساختن انسان و در نهایت ساختن جامعه‌ای آگاه‌تر و بهتر است. کانت در یکی از نوشته‌های خود می‌گوید هرچه انسان‌ها کتاب‌خوان‌تر باشند، جهان، جهان بهتری خواهد بود. این جمله برای من بسیار تأمل‌برانگیز است. اگر بخواهیم جهان بهتری داشته باشیم، باید از خود انسان آغاز کنیم؛ از شیوه اندیشیدن او و از اینکه چگونه می‌توان او را به تفکر واداشت. کانت در مقاله معروف «روشنگری چیست؟» توضیح می‌دهد که انسان تا زمانی که جرئت اندیشیدن نداشته باشد، در نوعی نابالغی فکری باقی می‌ماند. او معتقد است انسان‌ها به‌طور طبیعی چندان علاقه‌ای به فکر کردن ندارند و ترجیح می‌دهند دیگران به جای آن‌ها بیندیشند. بنابراین جامعه باید شرایطی فراهم کند که انسان ابتدا در سطح فردی به اندیشیدن عادت کند و سپس این اندیشه به عرصه عمومی و گفت‌وگوی اجتماعی راه پیدا کند. به نظر من، یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحقق این هدف، کتاب است. برای توضیح این موضوع، از نظریه «سه جهان» کارل پوپر استفاده می‌کنم. پوپر جهان را به سه بخش تقسیم می‌کند: جهان نخست، جهان اشیای مادی است؛ جهان دوم، جهان ذهن و آگاهی انسان؛ و جهان سوم، مجموعه همه دستاوردهای فکری بشر؛ یعنی کتاب‌ها، نظریه‌ها، آثار علمی، فلسفی، هنری و هر آنچه انسان در طول تاریخ آفریده است. این جهان سوم موجودیتی زنده و پویاست و ما هر بار که کتابی می‌خوانیم، در حقیقت با این جهان وارد گفت‌وگو می‌شویم. مشکل بسیاری از ما این است که در محدوده‌ی کوچک از تجربه‌های روزمره زندگی می‌کنیم. افکار و قضاوت‌هایمان معمولاً از همان محیط محدود خانواده، دوستان و اطرافیان فراتر نمی‌رود. کتاب این حصار را می‌شکند. وقتی کتابی ارزشمندی می‌خوانیم، با اندیشه کسانی هم‌سخن می‌شویم که شاید قرن‌ها پیش زندگی کرده‌اند. وقتی آثار افلاطون، کانت یا دیگر متفکران بزرگ را می‌خوانیم، درمی‌یابیم که انسان‌هایی بدون امکانات امروز، چه افق‌های وسیعی از اندیشه را پیش روی بشر گشوده‌اند. همین مواجهه، غرور فکری ما را از بین می‌برد و به ما یادآوری می‌کند که هنوز چیزهای بسیاری برای آموختن وجود دارد. از همین رو، به نظر من، کتاب‌فروشی صرفاً محل خرید و فروش کتاب نیست؛ بلکه پلی است میان انسان و جهان اندیشه. هنوز خطرات کتاب‌فروشی‌های قدیمی برای من زنده است. ساعت‌ها در کتاب‌فروشی‌ها قدم می‌زدم، کتاب‌ها را ورق می‌زدم و گاهی تنها یک مقاله یا یک کتاب، مسیر فکری مرا تغییر می‌داد. به یاد دارم مطالعه زندگی پرفسور هشترونی برایم بسیار الهام‌بخش بود؛ اینکه چگونه مسیر تحصیلی خود را تغییر داد و به رشته‌ای رفت که استعداد واقعی‌اش در آن شکوفا شد. این تجربه به من آموخت که اگر انسان حقیقتاً علاقه و استعداد خود را بشناسد، هیچ‌گاه برای آغاز دوباره دیر نیست. در طول این سال‌ها به این نتیجه رسیدم که برای رشد فکری، گاهی مهم‌تر از آنکه بدانیم چه باید باشیم، این است که بدانیم چه نباید باشیم. نباید گرفتار خودبزرگ‌بینی، تعصب یا بی‌انصافی شویم. باید توانایی نه گفتن را داشته باشیم؛ نه گفتن به آنچه برخلاف اصول و باورهای درست ماست. ایستادگی بر سر اصول، حتی زمانی که فشارهای فراوانی وجود دارد، یکی از دشوارترین و در عین حال ارزشمندترین ویژگی‌های انسان است. وقتی به شخصیت آقای محمد ملکی نگاه می‌کنم، بیش از هر چیز همین ویژگی را در او می‌بینم. من ایشان را از خلال پژوهش‌ها و فعالیت‌های فرهنگی‌شان می‌شناسم. آنچه برای من اهمیت دارد این است که میان اندیشه و عمل ایشان فاصله‌ای وجود ندارد. او تنها درباره کتاب و فرهنگ سخن نگفته، بلکه سال‌ها این باورها را در زندگی خود عملی کرده است. از نزدیک نیز شاهد این صلاقت و

تغییر کرده است. به اعتقاد من، کسانی که اهل مطالعه‌اند و پیوسته کتاب می‌خوانند، معمولاً انسان‌های خطرناکی نیستند؛ خطر زمانی آغاز می‌شود که کسی تنها یک کتاب بخواند و آن را هم دقیق نخواند. انسان کتاب‌خوان، اهل شنیدن، گفت‌وگو و بازاندیشی است. به نظر من، آقای ملکی نیز از همین جنس انسان‌هاست؛ در تمام این سال‌ها، بر طبل قلم، مطالعه، نوشتن و دانایی کوبیده و برای اعتلای فرهنگ، صادقانه تلاش کرده است. به گمان من، همین ویژگی‌هاست که باعث شده امروز نویسندگان، شاعران، پژوهشگران و فرهنگ‌دوستان استان گرد هم بیایند تا از او تجلیل کنند. از این منظر، این انتخاب، انتخابی شایسته و ارزشمند است. نکته دیگری که شاید از همه آنچه تاکنون عرض کردم مهم‌تر باشد، مسئولیتی است که بر دوش همه ما قرار دارد؛ ما که هرکدام به نوعی در حوزه فرهنگ، رسانه، نویسندگی، ترجمه یا فعالیت‌های اجتماعی حضور داریم. به گمان من، بزرگ‌ترین ضعف ما، این است که هنوز رفتار نهادهای راه‌خوبی نیاموخته‌ایم. دنیای امروز، دنیای فعالیت‌های فرهم‌محور نیست. اگر می‌خواهیم اثرگذار باشیم، باید یاد بگیریم در قالب نهادهای و تشکلهای پایدار فعالیت کنیم. این تجربه باید برای همه ما یک الگو باشد. هرکدام از ما، در هر حوزه‌ای که فعالیت می‌کنیم، چه رسانه، چه ترجمه، چه فضای مجازی و چه پژوهش، باید تلاش کنیم فعالیت خود را از سطح فردی به سطح نهادی ارتقا دهیم. آگاهی زمانی اثر اجتماعی پیدا می‌کند که در قالب یک نهاد، یک جریان یا یک حرکت فرهنگی ماندگار سازمان‌دهی شود. اگر بتوانیم چنین مسیری را طی کنیم، می‌توانیم ادعا کنیم که نسبت به مسئولیت اجتماعی خود وفادار بوده‌ایم و برای نسل آینده نیز میراثی ارزشمند بر جای گذاشته‌ایم. در غیر این صورت، اگر تصور کنیم با حرکت‌های مقطعی و فردی، یا با شور و هیجان زودگذر، می‌توان یک‌شبه مسیر صدساله را پیمود، دچار همان خطایی خواهیم شد که امثال چگوارا و بسیاری از جنبش‌های آرمان‌گرایانه تاریخ گرفتار آن شدند. جامعه‌ای که در آن کتاب خوانده نمی‌شود، جامعه‌ای توسعه‌یافته نیست. توسعه، پیش از آنکه اقتصادی یا سیاسی باشد، ریشه در فرهنگ مطالعه دارد. آغاز بلوغ فردی و اجتماعی از آنجا شروع می‌شود که هر شب، هنگام خواب، احساس کنیم نسبت به روز گذشته، دانشی تازه آموخته‌ایم و امروزمان از دیروز غنی‌تر شده است. هر زمان به چنین جایگاهی برسیم، در حقیقت در مسیر رستگاری قدم گذاشته‌ایم. اگر ما نیز به چنین مرحله‌ای برسیم، بی‌تردید انسان‌های سعادت‌مندی خواهیم بود. نویسندگان و اهل قلم، سرمایه‌های فرهنگی هر جامعه‌اند و نام آنان، خواه ما بخواهیم یا نخواهیم، در حافظه تاریخی هر سرزمین ماندگار خواهد شد.

تاریخ کتاب‌فروشی در گرگان

رحمت‌اله رجایی، پژوهشگر حوزه فرهنگ به بررسی تاریخ عرصه فروش کتاب در گرگان پرداخت و گفت: برای یک شهر افتخار بزرگی است که پنجاهمین سالگرد یکی از کتابفروشی‌هایش را جشن بگیرد. یکی از دوستانم به تازگی

در سال ۱۳۶۰ به کتابفروشی من حمله شد. هرچه کتاب در مغازه داشتم، با خود بردند و کتابفروشی تعطیل شد. پس از آن، به همه مسئولان کشور نامه نوشتم، اما تنها از دفتر نخست‌وزیری وقت پاسخ دریافت کردم. در پاسخ به من اعلام شد که موضوع را از طریق دادگاه انقلاب پیگیری کنم تا بتوانم به نتیجه برسم. من نیز موضوع را دنبال کردم. دادگاه افرادی را که به کتابفروشی حمله کرده بودند احضار کرد. در نهایت، پس از مدتی دوباره کارم را از سر گرفتم و کتابفروشی بازگشایی شد. در همین دوران، پس از فارغ‌التحصیلی، در سال ۱۳۶۷ به استخدام اداره کل کشاورزی درآمدم و مدتی در آنجا مشغول به کار شدم. اما در آنجا نیز با مشکلاتی روبه‌رو شدم؛ حتی این اتفاق یک یا دو بار تکرار شد. با این حال، چون معتقد بودم کسی که بر حق حرکت می‌کند نباید از پیگیری دست بکشد، موضوع را دنبال کردم و حتی به دیوان عدالت اداری شکایت کردم. سرانجام دوباره به کار بازگشتم، پس از آن به مدرسه نمونه رفتم. در آنجا نیز تقریباً همان اتفاقات تکرار شد. مدتی مشغول به کار بودم اما سرانجام دوباره به همین کتابفروشی برگشتم و تصمیم گرفتم تمام توانم را صرف ادامه این مسیر کنم. امروز که به گذشته نگاه می‌کنم، با وجود همه سختی‌هایی که پشت سر گذاشته‌ام، واقعا از راهی که انتخاب کردم رضایت دارم. من همواره به این باور رسیده‌ام که آنچه تغییر نمی‌کند، ارزش‌ها هستند. مسائل اجتماعی، اقتصادی و شرایط زمانه دائماً در حال تغییرند، اما اصول و ارزش‌های بنیادین ثابت می‌مانند. البته هر دوره‌ای اقتضات و شرایط خاص خود را دارد. به همین دلیل گفته‌اند: فرزند زمان خویشتن باید بود. بسیاری از مسائل نیز بر همین اساس معنا پیدا می‌کنند. من همیشه تلاش کرده‌ام در کنار ادامه فعالیت کتابفروشی، نیازهای واقعی اهل مطالعه را نیز در نظر بگیرم. هر زمان احساس می‌کردم کتاب یا مجله‌ای برای دانشجویان، پژوهشگران یا علاقه‌مندان ضروری است، سعی می‌کردم آن را تهیه کنم. از جمله کارهایی که انجام دادم، تهیه و عرضه نشریات مؤسسه نشر دانشگاهی و مجلات تخصصی فیزیک، شیمی، ریاضی و همچنین مجله نشر دانش بود. کسانی که در این شهر اهل کتاب و مجله بوده‌اند، به‌خوبی می‌دانند که این نشریات تقریباً در هیچ جای دیگری پیدا نمی‌شد و من تلاش می‌کردم آن‌ها را به گرگان بیاورم. هرچند از نظر اقتصادی، نتیجه چندان مطلوبی برای ما نداشت و منفعت مالی قابل توجهی هم از این کار نصیبم نشده اما احساس می‌کردم انجام چنین کاری وظیفه فرهنگی من است. حدود بیست سال پیش، فرزندانم از من گالیه کردند. می‌گفتند: «چرا وضعیت مغازه شما این‌گونه است؟ خیلی‌ها مغازه دارند، کار می‌کنند و درآمد خوبی هم دارند، اما وضعیت شما هیچ‌وقت بهتر نمی‌شود.» من همان‌جا به آن‌ها گفتم: «اگر واقعا احساس می‌کنید من حقی از شما ضایع کرده‌ام، حاضرم روش زندگی و کارم را تغییر بدهم. اما صادقانه به شما می‌گویم که من عاشق کتابم. کتاب را دوست دارم و به آن عشق می‌ورزم، چون در تمام این سال‌ها چیزهایی از کتاب دیده‌ام که برایم شگفت‌انگیز بوده است.» اما دختر و پسرم گفتند: «نه بابا، ما با هم فکر کردیم، مشورت کردیم و به این نتیجه رسیدیم که شما سال‌ها با عشق و علاقه این راه را ادامه داده‌اید. ما حاضر نیستیم کتابفروشی را کنار بگذاریم. به شما احترام می‌گذاریم و می‌خواهیم همین مسیر را ادامه دهیم.» آن شب واقعا از شنیدن این حرف‌ها لذت بردم. احساس کردم فرزندانم فقط به مسائل مالی نگاه نکرده‌اند، بلکه ارزش و معنای کاری را که سال‌ها انجام داده‌ام، درک کرده‌اند. به من گفتند: «ما می‌توانیم هرکدام مسیر زندگی خودمان را داشته باشیم، اما حاضر هستیم خواسته شما را نیز محترم بشماریم و این راه را ادامه بدهیم.» برای من، این سخنان از هر پاداش و تقدیری ارزشمندتر بود. احساس کردم همه سال‌هایی که با عشق در کنار کتاب زندگی کرده‌ام، بی‌ثمر نبوده است. به همین دلیل، من نیز با همان باور و همان علاقه، راه خود را ادامه دادم و امروز، پس از همه فراز و نشیب‌هایی که پشت سر گذاشته‌ام، به این نقطه رسیده‌ام. لازم به ذکر است در این نشست شخصیت‌های متفاوتی در حوزه فرهنگ و سیاست شرکت داشتند که در نوع خود بدیع بود. از یک سو دکتر اسداله معطوفی پژوهشگر تاریخ استرآباد، رحمت جباری مترجم آثار پوپر، محمد میر موسوی نویسنده، تا هاشم مهمی‌ن استنادار اسبق، دکتر محمد محملی گرگانی، حسین کبیر و محمد حکیمی و بسیاری دیگر از اهالی فرهنگ و سیاست حضور داشتند و روح اله کالانتری، مهدی سیف حسینی و آیه اله قدس علوی هم در سخنان کوتاهی از موسس کتابفروشی جنگل قدرانی کردند.



نمایش فیلم برگزار می‌کردیم؛ به‌ویژه فیلم‌های کیارستمی که در آن زمان محبوب بودند. پس از مدتی، در مغازه‌ای که متعلق به پدرم بود، کتابفروشی «اکاوه» را راه‌اندازی کردیم. این فعالیت تا سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ ادامه داشت. در همان سال‌ها، برخی از دوستان پیشنهاد کردند که به دلیل مناسب نبودن محل کتابفروشی، آن را به مکان بهتری منتقل کنیم. اینگونه شد که یک کتابفروشی دیگر را باز کردیم. آن مکان هنوز هم وجود دارد، اما امروز دیگر کتابفروشی نیست و به فروشگاه لوازم‌التحریر تبدیل شده است. با این حال، نام «اکاوه» همچنان بر آن باقی مانده و حتی عنوان کتابفروشی را نیز حفظ کرده است، هرچند امروز به عرضه لوازم‌التحریر اختصاص دارد و کتابی در آن عرضه نمی‌شود. پس از آن، به مکان فعلی آمدم و چند ماه پیش از پیروزی انقلاب، در سال ۱۳۵۷، کتابفروشی «جنگل» را راه‌اندازی کردم. همان‌طور که اشاره شد، هر انسانی به‌طور طبیعی مسیری را در زندگی طی می‌کند. انسان همواره در حال تلاش، حرکت و تکاپوست و باید پیوسته در مسیر رشد و تعالی گام بردارد. من نیز هرچه بیشتر کتاب خواندم و با انسان‌های بیشتری معاشرت کردم، بیش از گذشته احساس کردم که از نظر فکری رشد کرده‌ام. به باور من، این روند هم بر اندیشه خورم تأثیر گذاشت و هم بر شیوه کتابفروشی‌ام. در آغاز، تنها کتاب‌های خاصی را عرضه می‌کردم، اما به‌تدریج دامنه آن گسترده‌تر شد و موضوعات متنوع‌تری را در بر گرفت. در سال ۱۳۵۷، نشریه امت منتشر می‌شد و من آن را در کتابفروشی عرضه می‌کردم. همچنین از ۲۹ خرداد ۱۳۵۷، روزنامه انقلاب اسلامی منتشر شد و من، علاوه بر اینکه خبرنگار این روزنامه بودم، تا شماره ۹۹ آن را نیز در همین کتابفروشی توزیع می‌کردم. البته بعدها مشکلاتی برایم پیش آمد و دیگر نتوانستم آن فعالیت را ادامه دهم. از آن پس، تمام تمرکز خود را بر اداره همین کتابفروشی گذاشتم.

ضمن تشکر از حضار و برگزارکنندگان این نشست، به اهمیت وجود نهادهای فرهنگی و بیان تاریخچه کتابفروشی جنگل پرداخت و عنوان کرد: پیش از هر چیز، لازم می‌دانم به نکته‌ای اشاره کنم. «سرای فرهنگ و رسانه» مسئولیت برگزاری این برنامه را بر عهده گرفته است و همین موضوع، به‌خوبی اهمیت و جایگاه نهادهای فرهنگی را نشان می‌دهد. باید به این مسئله توجه داشته باشیم که نهادهای سازمان‌های مردم‌نهاد، احزاب و گروه‌های فرهنگی و اجتماعی، می‌توانند نقش بسیار مؤثر و ارزشمندی در جامعه ایفا کنند. اگر چنین جریانی و چنین نهادی وجود نداشت، طبیعتاً چنین مراسمی نیز برگزار نمی‌شد. بنابراین، نهادهای سازمان‌های مردم‌نهاد، گروه‌ها و احزاب می‌توانند بخشی از مسائل و نیازهای جامعه را به پیش ببرند و در روند توسعه نقش‌آفرین باشند. به اعتقاد من، جایگاه این نهادها بسیار مهم است و باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. همان‌طور که اشاره شد، شما برای تقدیر از شخص من، به عنوان یک فرد، به اینجا نیامده‌اید؛ بلکه در واقع برای پاسداشت فرهنگ، ادب و اندیشه گرد هم آمده‌اید. از همان روزی که وارد حرفه کتابفروشی شدم، هدفم این بود که تا آنجا که امکان دارد، بهترین کتاب‌ها را به علاقه‌مندان و مخاطبان ارائه دهم. از همان ابتدا تمام تلاشم بر همین اساس بود و همواره سعی کردم به این هدف وفادار بمانم. فعالیت من از سال ۱۳۵۲ آغاز شد. آن زمان مغازه‌ای داشتم که در آن کتاب‌های ارزشمندی در موضوعات مختلف عرضه می‌شد. به‌تدریج، با همراهی تعدادی از دوستان، در مسجد محله‌مان کتابخانه‌ای راه‌اندازی کردیم. آن روزها، وقتی از دبیرستان برمی‌گشتیم، در آن کتابخانه به بچه‌ها کتاب امانت می‌دادیم. علاوه بر این، از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان کتاب و فیلم تهیه می‌کردیم و شب‌ها در مسجد برای بچه‌ها نشست

پایبندی بوده‌ام و همین موضوع برای من بسیار ارزشمند است. به باور من، انسان فرهنگی کسی است که پیش از هر چیز انصاف داشته باشد؛ اگر سخن درستی از دیگری شنید، صرف‌نظر از اختلاف‌نظرها، آن را بپذیرد. نباید اجازه دهیم علاقه‌ها و سلیقه‌های شخصی، جای حقیقت و عدالت را بگیرند. این همان درسی است که از اهل فرهنگ و اندیشه می‌توان آموخت. همیشه وقتی در جمع نویسندگان، پژوهشگران و اهل فرهنگ قرار می‌گیرم، به یاد جمله‌ای از هانری کربن می‌افتم که می‌گفت: «دوستان من، از همه چیز برای من ارزشمندترند.» واقعا هم همین‌گونه است. حضور در کنار انسان‌هایی که دغدغه فرهنگ، کتاب و دانایی دارند، نعمتی بزرگ است. من خودم نیز سال‌هایی را در کنار استادان و پژوهشگران گذرانده‌ام و آن دوران را از برکت‌های زندگی‌ام می‌دانم. در نهایت، اگر بخواهم همه این بحث را در یک جمله خلاصه کنم، می‌گویم که کتاب، انسان را از محدودیت‌های ذهنی و روزمرگی رها می‌کند، او را به اندیشیدن و گفت‌وگو فرا می‌خواند و زمینه رشد فردی و اجتماعی را فراهم می‌سازد. به همین دلیل، انسان‌هایی مانند محمد ملکی که عمر خود را صادقانه وقف کتاب، فرهنگ و آگاهی کرده‌اند، تنها یک کتابفروش نیستند؛ آن‌ها پاسداران اندیشه و فرهنگ‌اند و تجلیل از آنان، در حقیقت تجلیل از دانایی، مطالعه و مسئولیت فرهنگی در جامعه است.

در جنگل

همچنین حسین ضمیری، شاعر و پژوهشگر فرهنگ فولکلور که یکی از سخنرانان این نشست بود، قصیده زیر را به محمد ملکی و کتابفروشی جنگل تقدیم کرد:

کار عالیجناب در جنگل

لذت یک جواب در جنگل

فکرهای بلنددانایی

می‌پرد چون عقاب در جنگل

هر که دارد دعا و امیدی

می‌شود مستجاب در جنگل

نوش هر کس که خورده و مست است

بادهای پر شراب در جنگل

روز داناگری ست روشن از

مشرق آفتاب در جنگل

ریشه دارد کهن گلی خوشبوست

می‌دهد هی گلاب در جنگل

نام او که حضرت ملکی است

نیک مانده به قاب در جنگل

گفته روزی برایم از اول

راز یک انتخاب در جنگل

او که مثل فرشته‌ها پاک است

بس که کرده ثواب در جنگل

تهمت و غیبت و جفاکاری

دائم الاجتناب در جنگل

می‌فروشد به ما که گلشیری

شازده احتجاب در جنگل

یا که گاندی به ما نشان داده

راه یک انقلاب در جنگل

داخل سنگر رواداری

می‌کشد هی عذاب در جنگل

مانده در ریشه‌های هر غنچه

رد پاهای آب در جنگل

پای لنگ تفکرم دائم

می‌دود پر شتاب در جنگل

یا کتابی بله به من یا که

می‌کنم اعتصاب در جنگل

من مسلح به خواندم ای کاش

پر کنم یک خشاب در جنگل

هر که دارد کتاب در دستش

می‌رود بی نقاب در جنگل

خوشه ی جهل و این تعصب‌ها

می‌شود آسیاب در جنگل

برگ برگ درخت فهمیدن

برگ‌های کتاب در جنگل

ماه شب‌های تیره ام، ای عشق

تا همیشه بتاب در جنگل

پاسداشت فرهنگ و اندیشه

در پایان محمد ملکی، مالک کتابفروشی جنگل

نشست بیست و سوم

دوره می فرهنگی

سرای فرهنگ و رسانه

برگزار می‌کنند.



جنگلی از کتاب

بزرگداشت پنجاه سال فعالیت

کتابفروشی جنگل

تلفن : ۳۲۲۵۳۷۶





گرگان، میدان شهرداری، پاساژ شیرنگی

دوشنبه ۲۹ تیر ۱۴۰۵، ساعت ۱۸

